

# آب کردن یخ جنگ سرد با ایران

این مقاله در [بوستون ریویو 7 اکتبر منتشر شده است](#)

دیدار کری و ظریف و گفت و گوی تلفنی اوباما و حسن روحانی نمایانگر عزم سیاسی ایران و آمریکا در بالاترین سطح سیاسی، برای حل مسأله سوریه و پرونده هسته ای ایران است. به تعبیر دیگر، دو طرف به این نتیجه رسیده اند که این دو موضوع راه حل نظامی نداشته و باید از طریق گفت و گوی سیاسی حل و فصل شوند. این رویکرد کاملاً مثبتی است که باید از آن استقبال کرد.

این عزم سیاسی که در گذشته وجود نداشت، شرط لازم حل مسأله است. با این همه، مسائل به سادگی قابل حل نیستند. پیشرفت گام به گام خواهد بود. اما نیروهای قدرتمندی در ایران، آمریکا، اسرائیل، کشورهای حوزه خلیج فارس و... وجود دارند که تنها هدفشان برهم زدن این فرایند است. بدین ترتیب، مهمترین مسأله رهبران آمریکا و ایران مدیریت و کنترل این گونه نیروها است. این امر نیازمند توافق دو طرف بر سر این موضوع است که کدام طرف کدام نیروها را مهار سازد؟ و چگونه اعتماد دیگران را برای پیمودن این مسیر جلب کنند؟

**یکم- نیروهای افراطی ایران:** این گونه نیروها در فضای جنگی، امنیتی و تهدید خارجی رشد کرده، ساختارهای فاسد بر ساخته و منافع عظیمی به دست آورده اند که به سادگی حاضر به رهاسازی آنها نیستند. تحریم های اقتصادی هم بر قدرت آنان افزوده است. برای این که برای دور زدن تحریم ها، راهی جز معاملات غیرقانونی کاملاً پنهانی وجود نداشته و این امر میزان قدرت فاسد آنان را به شدت افزایش داده است.

مشکل دیگر رهبری سیاسی ایران این است که مردم خواهان نتایج ملموس و سریع مذاکرات ایران و آمریکا - حداقل در زمینه لغو تحریم های اقتصادی و بهبود وضعیت اقتصادی- هستند. اما این امر به سادگی و به سرعت قابل دستیابی نیست و این وضع زبان نیروهای افراطی را دراز خواهد کرد که ما از اول هم گفته بودیم که مذاکره با آمریکا حلال هیچ مسأله ای نیست. کما این که می گویند مذاکره کری و ظریف و گفت و گوی اوباما و روحانی هیچ نتیجه ای نداشته و فقط به "ابهت انقلابی ایران" و "اسطوره ایستادگی اش در برابر آمریکا" لطمه وارد آورده و نیروهای انقلابی منطقه را به این نتیجه می رساند که ایران هم نتوانست به مقاومت ادامه دهد.

**دوم- اسرائیل:** نیروهای افراطی اسرائیل هم خواهان نزاع و جنگ ایران و آمریکا هستند. نتانیاها و همفکرانش که مطلقاً حاضر به صلح عادلانه با فلسطینیان نبوده و نیستند، برای به حاشیه راندن این مسأله و منتفی ساختن آن، به "ایران هراسی" دامن زده و می زنند. نتانیاها از سال 1992 تاکنون دائماً از بمب اتمی ایران که طی چند سال آینده ساخته خواهد شد، سخن گفته است.

محمود احمدی نژاد بیشترین خدمت را به نتانیاها کرد. او برای مطرح کردن خود در منطقه و سرکوب داخلی، به نفی فاجعه هولوکاست و موجودیت اسرائیل پرداخت. در حالی که حقیقت این بود و هست که

یهودیان بی گناه توسط سکولارهای آلمانی به مدرن ترین شکل ممکن در آشویتس قتل عام شدند. حقیقت این بود و هست که قرآن به صراحت گفته است (سوره نساء، آیه 164) که خداوند با حضرت موسی به طور مستقیم سخن گفت (این تعبیر درباره پیامبر اسلام در قرآن وجود ندارد)، حضرت محمد در قرآن خود را ادامه سنت ابراهیمی موسی و عیسی معرفی کرده (آل عمران، 64)، 15 بار گفته است که قرآن تصدیق کننده تورات و انجیل است، به اهل کتاب گفته است که شما باید به تورات و انجیل عمل کنید تا حقانیت خود را نشان دهید (مائده، 68) و بسیاری از احکام شریعت یهود عیناً و یا با اندکی اصلاح وارد قرآن شده است. حال چگونه یک مدعی مسلمانی می تواند فاجعه هولوکاست و قتل عام انسان های بی گناه هم سنت خود را انکار کند؟ نفی موجودیت اسرائیل هم رویکردی غیر انسانی و دن کیشوت وار بود و هست.

اما همه اینها به سود نتانیاهو تمام شد تا از آنها برای فراموشی عدالت در حق فلسطینیان، ساختن فضای جنگی علیه ایران، تصویب شدیدترین تحریم های طول تاریخ علیه ایران و... استفاده کند. حسن روحانی که آمد او رخت عزا برتن کرد و گفت که روحانی که قتل عام هولوکاست را محکوم کرده و موجودیت اسرائیل را نفی نمی کند، "[گرگی است در لباس میش](#)". ظریف نیز هولوکاست را "جنایتی فجیع" و "نسل کشی" خواند. اما نتانیاهو مطمئن است که می تواند از لابی طرفدار اسرائیل علیه فرایند مذاکرات ایران و آمریکا و مصالحه و برقراری رابطه دوستانه آنان استفاده کند.

**سوم- عربستان سعودی: این کشور** نیز- به اضافه [اکثر کشورهای حوزه خلیج فارس](#)- مخالف بهبود روابط ایران و آمریکا است. رهبری فعالیت های این کشور در نظم بخشی جدید خاورمیانه بر عهده [شاهزاده بندر](#) است. [به نوشته هآرتص](#)، دولت های عربی نگران نزدیکی ایران و آمریکا هستند و عادل خبیر، سفیر عربستان در واشنگتن، در این خصوص در حال رایزنی با مقامات آمریکا است. راه حل دیگر آنان، آغاز روابط دیپلماتیک با اسرائیل است.

ایران و آمریکا باید اعتماد کشورهای حوزه خلیج فارس را جمع کنند که بهبود روابط شان به زیان آنها نخواهد بود. به همین دلیل، مهمترین وظفه حسن روحانی در شرایط کنونی، تنش زدایی روابط با این کشورها است. بدون توافق ایران و با عربستان و قطر، شاید نتوان مسأله سوریه را هم حل کرد.

کشورهای حوزه خلیج فارس که نمی خواهند فرایند دموکراتیزاسیون شامل حال آنان شود، بهار عرب را از مسیر خود خارج کرده و آن را به جنگ شیعه/ سنی و عرب/عجم تبدیل کرده اند. اما باید از طریق گفت و گو همه به این نتیجه برسند که چنین جنگی به زیان همگان است.

**چهارم- طرح فراگیر منطقه ای:** دولت های آمریکا و ایران باید طرحی فراگیر برای کل منطقه فراهم آورند. این طرح باید محصول توافق همگانی باشد و امنیت همه را تضمین کند. چنان طرحی باید ارکان زیر را در بر بگیرد:

الف- نفی یک بام و دو هوایی: مسأله اصلی این است که نرم ها و قوانین بین المللی شامل همه کشورهای منطقه می شوند یا با معیارهای دوگانه باید به اجرا گذارده شوند؟

ب- نفی گزینه های نظامی: آیا زور و قدرت نظامی تعیین کننده تحولات منطقه است یا قوانین بین الملل؟ توافق جمعی باید شامل این اصل باشد که استفاده از زور فقط و فقط در دو صورت مجاز است: اول- دفاع از خود در برابر تجاوز خارجی. دوم- قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد.

پ- عاری سازی منطقه از سلاح های کشتار جمعی: آیا معاهده های بین المللی- از جمله NPT ، کنوانسیون های منع سلاح های میکروبی و شیمیایی، بمب های خوشه ای، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، و...- معیارهای جهانی هستند که همه ملزم به رعایت آنهایند، یا یک دولت (به عنوان مثال اسرائیل) می تواند مدعی شود که من به طور استثنایی از این "حق ویژه" برخوردار هستم که به هیچ یک از آنها ملزم نباشم؟ این نوع یک بام و دو هوایی مسأله را بوده و به ناامنی منتهی خواهد شد. عاری سازی منطقه از سلاح های کشتار جمعی- شیمیایی، بیولوژیک، هسته ای و...- باید توسط شورای امنیت سازمان ملل برای کلیه کشورهای منطقه الزامی گردد و کشورهایی که به این معاهده ها نپیوسته اند، باید به امضا و امحای آنها ملزم شوند. نتائیا هو می گوید که عدم عضویت ما در NPT و داشتن صدها بمب اتمی هیچ مشکلی نیست، موضوع این است که ایران حتی در چارچوب NPT مجاز به غنی سازی اورانیوم نیست، چون من می گویم.

ت- طرح دو دولت: مسأله فلسطین باید به صورت عادلانه حل و فصل شود. چند میلیون فلسطینی باید از حق زندگی عادی و حقوق شهروندی (حق رفت و آمد، حق پاسپورت، حق رأی، حق... ) برخوردار شوند. تصمیم گیری درباره وضعیت مردم فلسطین باید به خود آنها و اگذار شود و ایران و دیگر کشورها فقط از موضع عدالت و حقوق بشر می توانند در این خصوص موضع گیری کنند. طرح 4 جانبه آمریکا، روسیه، اروپا و سازمان ملل- مبنی بر تشکیل دو دولت مستقل اسرائیلی و فلسطینی- بهترین راهکار است.

ث- مقابله با گروه های افراطی: باید با همه گروه های افراطی که معتقد به روش های خشونت آمیز برای دستیابی به اهداف سیاسی هستند، مقابله شود. این حکم شامل همه گروه های دینی و قومی می شود. در عین حال، با حذف گروه های اسلام گرا از فرایندهای دموکراتیک (به عنوان مثال کودتای مصر)، نباید آنان را به این سو راند که هیچ راهی جز توسل به خشونت در پیش ندارند.

ج- نفی به هم ریختن مرزهای ملی: تمامیت ارضی کلیه کشورهای منطقه توسط توافق جمعی تضمین گردد و به صراحت تأکید شود که مرزهای هیچ کشوری را نمی توان و نباید با توسل به اسلحه تغییر داد.

چ- بازگشت به حالت عادی: کاهش آمادگی های نظامی در تمامی نقاط حساس (خلیج فارس و دریای مدیترانه) شرط لازم هرگونه صلح در منطقه است.

ح- ارتباط وسیع ایران با کنگره آمریکا: ایران اگر واقعا به حل مسائل با آمریکا معتقد است، هیچ راهی جز گفت و گوی مستقیم با کنگره این کشور در پیش ندارد. کنگره اساس کار است. تمامی دولت ها و لابی ها روی کنگره متمرکز هستند. دعوت از نمایندگان کنگره آمریکا به ایران، یکی از راه هایی است که آنان را از نزدیک با واقعیت های جامعه ایران آشنا خواهد ساخت.

خ- شکاف اصلی: اصلی ترین شکاف اجتماعی منطقه، شکاف دیکتاتوری و دموکراسی است. جمهوری اسلامی اگر بخواهد در صحنه جهانی قدرتمند ظاهر شود، هیچ راهی جز بسط دموکراسی و حقوق بشر در داخل و صلح در خارج در پیش ندارد. مخالفان جمهوری اسلامی نیز باید بدانند که دموکراسی محصول موازنه قوا میان دولت و جامعه مدنی است. برای گذار به دموکراسی، باید مردم را در سازمان های متنوع و متکثر سازمان داد و از طریق قدرتمند کردن جامعه مدنی، به توازن قوایی رسید که دموکراسی ساز باشد.